

رسول جعفریان



مقاله

روابط سادات بنوحسین

مدینه با اصفهان صفوی

بر اساس اطلاعات تحفة الازهار

مقدمه

در باره روابط خارجی ایران صفوی با سایر کشورها، کارهای عالمانه متعددی صورت گرفته است. از دید محققان، این روابط که به طور غالب در بعد سیاسی و اقتصادی آن اهمیت دارد، به طور معمول با چهار بخش اروپا، عثمانی، هند و ازبکان است.^۱ سیاست ایران در بخش اروپایی با تحولات منطقه خلیج فارس نیز مربوط بوده و در این میان، اشاراتی هم به برخی از امیران این منطقه می‌شود. مع الاسف در میان این آثار اشاره‌ای به روابط ایران و حجاز نمی‌شود. این در حالی است که در آن روزگار، هر ساله، شمار فراوانی زائر از ایران راهی حرمین شریفین شده و علاوه بر آن، جمعی از عالمان و فقیهان شیعه از ایران در آن دیار اقامت داشته‌اند. بحث در باره دو موضوع زائران و اقامت برخی از علمای ایرانی در حرمین، دو مطلبی است که ما در مقاله «بارهای از مسائل حجاج شیعه و شیعیان مقیم حرمین شریفین در دوره صفوی»^۲ به آن پرداخته‌ایم.^۳ با انتشار کتاب تحفة الازهار روشن شد که بخشی از روابط دولت صفوی با حجاز، به روابط این دولت با اشراف و سادات بنوحسین مدینه باز می‌گردد. مقاله‌ای که در پی می‌آید، این روابط را بر اساس کتاب تحفة الازهار و برخی منابع دیگر، بررسی کرده است.

کردن زمینه ارتباط میان صفویان و اشراف تأثیر بسزائی داشت. اشراف با آمدن به ایران، انتظار آن را داشتند تا دولت‌مردان صفوی به آنان توجه کرده و ایشان را مورد حمایت مالی خود قرار دهند که آنان نیز چنین می‌کردند؛ هرچند مواردی نیز وجود داشت که آنان به چیزی دست نمی‌یافتند.^۴

افزون بر ایران، سرزمین هند نیز که ایضاً قبله‌گاه بسیاری از عالمان و شاعرانی ایرانی بود، برای اشراف حرمین هم، عرصه‌گاه مناسبی برای استفاده از مواهب بی‌حد و شمار آن به حساب می‌آمد. نمونه‌های فراوانی از مهاجرات سادات مدینه به هند را سید ضامن بن شدقم (زنده ۱۰۹۰) در تحفة الازهار آورده است.

به علاوه، کسانی از سادات که در زمره عالمان بودند، در اصفهان و دیگر شهرهای ایران با علما ارتباط برقرار کرده و نزد آنان به شاگردی می‌نشستند و اجازه روایتی و علمی دریافت می‌کردند. در این زمینه، آنان همانند برخی از طلاب و علمای بحرین، جبل عامل و عراق - بیشتر از حله و نجف و کربلا - عمل می‌کردند که برای تحصیل، تدریس و بهره‌گیری از دیگر زمینه‌های علمی و کتابخانه‌ای، پس از تشکیل دولت صفوی به دیار عجم رفت و آمد می‌کردند.

باید توجه داشت که حضور این قبیل افراد که دستشان از نسخ خطی

چگونگی روابط سادات مدینه با ایران صفوی

بر اساس اطلاعاتی که در باره گرایش مذهبی سادات حرمین - که اصطلاحاً به آنان اشراف گفته می‌شود^۴ - در اختیار است، می‌توان چنین اندیشید که به طور کلی، هر دو گرایش تشیع و تسنن در آنان وجود داشته است. در این باره دو یادآوری مناسب است:

نخست آن که سادات شیعه مذهب، در بسیاری از موارد به دلیل سلطه دولت‌های قدرتمند سنی در این دیار، مجبور به تقیه بوده‌اند.

دوم آنکه ساداتی هم که سنی بوده‌اند، به دلیل آن که از نسل امام علی (ع) بودند، به طور طبیعی علائق شیعی بسیار شدیدی داشته‌اند. به سخن دیگر، تسنن افراطی در میان سادات و اشراف به ندرت دیده شده است. اما این که درصد جمعیتی شیعه و سنی سادات در حرمین تا چه اندازه بوده، نمی‌توان به جایی رسید. دلیل آن نیز دقیقاً همان دو نکته‌ای است که اشاره کردیم.^۵

وجود چنین فضایی به لحاظ گرایش مذهبی در میان اشراف حرمین، راه را برای ایجاد ارتباط میان آنان و دولت شیعه صفوی فراهم می‌کرد. مسأله سیادت خود صفویان از یک سو و علاقه شدید و عمیق این دولت نسبت به سادات، و نیز تشیع دولت صفوی از سوی دیگر، در فراهم

آثار شیعی هم خالی نبود، به نوعی در انتقال بخشی از فرهنگ شیعه از مناطق عربی به ایران کمک کرده است. در واقع تشیع ایران در این برهه، در درجه نخست از شهرهای عراق، سپس از جبل عامل و بحرین و در مقیاس کمتری از ناحیه سادات و اشراف حرمین بوده است. همچنین، به طور متقابل، ارتباط اشراف حرمین با ایران، سبب تقویت تشیع در آن دیار نیز می‌شد.^۷ این ارتباط از طریق علمایی نیز که از ایران به حرمین رفته، در آنجا مجاور می‌شدند، تقویت می‌گردید که نمونه‌هایی از آن را در جای دیگر آورده‌ایم.^۸ به علاوه، حضور اینان سبب تقویت ادبیات عرب در ایران می‌شد. اغلب این افراد شاعران و منشیانی بودند که نثر و نظم فراوان می‌گفتند.^۹ نمونه بسیاری از این اشعار را در تحفة الأزهار می‌توان یافت.

جامع‌ترین اطلاعات در باره حضور اشراف مدینه در ایران، و به طور خاص اصفهان، در یک اثر علمی ارجمند با عنوان تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمة الأطهار (ع) از سید ضامن بن شدقم بن علی (زنده در ۱۰۹۰) آمده است.^{۱۰} این اثر که در شرح انساب سادات است، در قرن یازدهم هجری تألیف شده و حاوی اطلاعات فراوانی از رفت و آمد سادات به شهرهای مختلف ایران و روابط آنان با دربار صفوی است. ما در این مقال، کوشش می‌کنیم تا اطلاعات پراکنده این کتاب را در این زمینه، به صورتی منظم عرضه کنیم تا بدین ترتیب بخشی از تاریخ روابط صفویان با اشراف مدینه روشن شود. پیش از آن باید بدین نکته اشاره کنیم که اشراف مکه، از سادات بنی‌الحسن و اشراف مدینه از سادات بنی‌الحسین بودند. طبعاً

ریاست و امارت حرمین در اختیار اشراف مکه بود و اشراف مدینه، موقعیت محدودتری داشتند. به همین دلیل، بیشتر، این سادات بنی‌الحسین بودند که به ایران و هند مسافرت می‌کردند. به علاوه تشیع امامی در مدینه نیز ریشه‌دارتر از مکه^{۱۱} بود که این نیز خود برای کوچ آنان به ایران و هند مؤثر بود. حضور سادات بنو‌الحسین در جنوب هند، تأثیر خاص خود را در نشر تشیع در آن دیار داشته است.

مجلد نخست تحفة الأزهار شرح انساب سادات حسنی و شرفای مکه است که افزون بر انساب، بخش‌هایی از تاریخ مکه را نیز در بر دارد. مجلد دوم و سوم این کتاب به سادات حسینی اختصاص دارد که ضمن آن نسل تک تک امامان را، به صورتی مستقل تا امام عسکری (ع) آورده است.

مؤلف تحفة الأزهار سید ضامن [بن شدقم بن علی بن حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم] از سادات حسینی مدینه و از طایفه

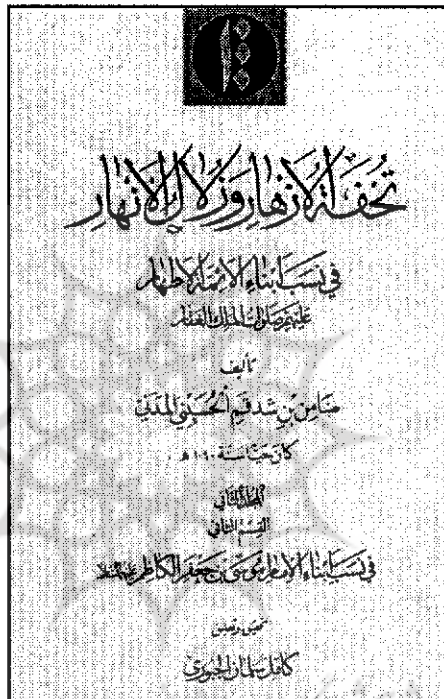
شداقمه^{۱۲} است که مانند اجدادش، عالمی فرهیخته بوده و به ویژه در دانش انساب و تاریخ تبخّری ویژه داشته است. این خاندان تا چند نسل منصب نقابت را در شهر مدینه عهده‌دار بودند و سفرهایی به هند و ایران داشتند:

نورالدین علی نقیب (بن حسن بن علی بن شدقم) (م ۹۶۰) عالم و نقیب سادات مدینه بود که به درخواست برهان شاه از سلاطین نظام‌شاهی هند^{۱۳} در سال ۹۵۴ به دکن رفت و شاه شخصاً به استقبال او آمد. وی دو سال بعد به مدینه برگشت و به سال ۹۶۰ در همانجا درگذشت.^{۱۴}

فرزندش **حسن بن نورالدین علی** (۹۳۲-۹۹۹) از علما و فضلالی قابل و شایسته بوده و در شهرهای مختلف ایران نزد شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) و نیز خود شیخ و عده‌ای دیگر در قزوین و جای‌های دیگر تحصیل کرده است. وی پس از درگذشت پدرش در سال ۹۶۰ نقابت علویان حسینی مدینه را عهده‌دار شد؛ اما دو سال بعد از این مسؤولیت کناره گرفت. وی در سال ۹۶۳ به دکن و احمدآباد رفت و مورد استقبال حسین نظام شاه پسر برهان شاه قرار گرفت. در آنجا بود که وی خواهرش فتحشاه را به عقد وی درآورد. وی سپس به شیراز آمد، مدتی در آنجا به تحصیل پرداخت، و پس از آن در سال ۹۶۴ نزد شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۵). طبعاً در قزوین رفت که شاه اکرام و انعام فراوانی به وی کرد.^{۱۵} وی به سال ۹۷۶ به مدینه بازگشت^{۱۶} بعدها در سال ۹۸۲ باز به هند رفت و به سال ۹۹۹ در دکن درگذشت که جسدش را به وطنش مدینه آورده، دفن کردند. از وی آثاری برجای مانده است که یکی از آنها کتاب زهر الریاض و زلال الحیاض است.^{۱۷} محمد فرزند همین حسن (م ۱۰۰۸) از شاعران برجسته است که نثر و نظم فراوان از وی برجای مانده بوده است.^{۱۸}

علی بن حسن بن نورالدین علی (۹۷۶-۱۰۳۳) از علما و مؤلفان و فردی نسب شناس بوده است. مادر وی، فتحشاه دختر برهان شاه نظامشاهی است و در همان دکن هم به دنیا آمد. از وی کتاب زهرة المقول فی نسب ثانی فرعی الرسول^{۱۹} یعنی شرح سادات حسینی که در مدینه بودند، برجای مانده است.^{۲۰} سید ضامن شرح حال وی و برخی از اشعارش را آورده است.^{۲۱} از دیوان وی نیز نسخه‌ای به خط سید ضامن برجای مانده که بی‌تردید سزاوار نشر است.^{۲۲}

شدقم بن علی بن حسن نیز سیدی جلیل‌القدر و از علما بوده که به سال ۱۰۰۶ متولد شده و نزد علمای مختلف به تحصیل پرداخته است.^{۲۳}



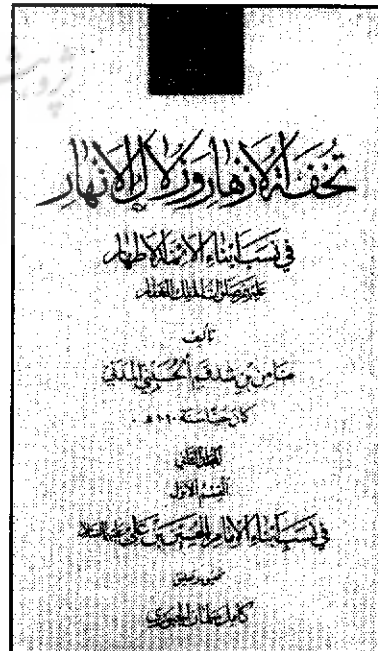
وی به سال ۱۰۳۸ در گذشته است.^{۲۴}

سید ضامن بن شدقم معالم امامی مذهب است که اطلاعات ارجمندی را در زمینه مورد بحث ما یعنی حضور سادات بنی‌الحسین در ایران و به ویژه اصفهانی صفوی در اختیار ما گذاشته است. وی خود برای سالهای متوالی به ایران رفت و آمد داشته و در لابلای کتاب خود یعنی تحفه الازهار و زلال الانتهار به سفرهایش اشاره کرده است. آخرین تاریخی که از خود برجای گذاشته سال ۱۰۹۰ هجری است.^{۲۵} سید ضامن به شهرها و بلاد زیادی سفر کرده و از جمله در سالهای مختلفی در شهر اصفهان اقامت داشته است. یکی از همسران وی نیز اصفهانی بوده که از وی دو فرزند با نام زینب و عبدالرسول محمد داشته است.^{۲۶} سالهایی که وی در اصفهان بوده است، به طور پراکنده در میان سالهای ۱۰۵۲ تا ۱۰۸۸ است.^{۲۹}

اخبار حضور اشراف بنی‌الحسین در ایران

از مجموعه اطلاعاتی که در باره حضور اشراف در ایران صفوی در اختیار داریم، چنین به دست می‌آید که آنان از مهاجرت موقت یا دائم سه هدف داشته‌اند. نخست زیارت قبر امام‌رضا علیه‌السلام.^{۳۰} دوم تحصیل علم^{۳۱} و سوم بهره‌مندی از مواهب مادی که شاه یا دیگران ممکن بود به آنان کمک کنند. این قبیل مهاجران، در مواردی به طور موقت به ایران آمده و گاه فرزندانشان را نیز همراه خویش می‌آوردند. (تحفه ۳۳۳/۲) این ممکن بود که به دفعات به ایران آمده و حتی در اصفهان مدفون شوند. (تحفه، ۴۵۲/۲)

چنان که خواهیم دید، اعتنای شاهان صفوی به سادات بنی‌الحسین مدینه، از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب به این سوی بوده و در دوره شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸) در جریان موقوفه مهمی که شاه عباس برای آنان معین کرد، این اعتناء به نهایت خود رسید. بعد از آن، موقوفه مزبور در دوره عباس دوم تجدید شد که قاعدتاً باید تا پایان دوره صفوی ادامه داشته باشد. ما در جریان ارائه اخباری که سید ضامن بن شدقم در باره مهاجرت سادات بنی‌الحسین به ایران و به خصوص اصفهان آورده، اشاراتی به این وقف خواهیم داشت، اما نص صریح آن خبری است که ولی قلی شاملو



در قصص الخاقانی آورده است. متن این وقف نامه که مربوط به سال ۱۰۱۴ هجری است، پس از مقدمات، چنین است:

همگی و تمامی و جملگی کاروانسرای واقع در صدر میدان نقش جهان دارالسلطنه اصفهان مع قیصریه متصل بدان و کل بازار دور میدان مذکور و حمام واقع در حوالی آن مشهور به حمام شاهی که جمیع آنها احداث کرده کلب آستان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب عالی حضرت واقف است. خلد الله ملکه و اجری فی بحار الخلود فُلْکِه. و در بین صیغه وقف شرط فرمودند که نصف حاصل اجاره موقوفات مذکوره در وجه وظیفه و ارتزاق و مدد معاش سادات عالی درجات بنی‌حسین که ساکن و عاکف مدینه طیبه مقدسه باشند، صرف نمایند، خواه مرد و خواه زن؛ به شرط آن که وظیفه و سیورغال و مواجب نداشته باشند و شیعه امامی اثنی‌عشری باشند و شرط زن آن است که بیوه باشد یا بکری که هنوز در حباله زوجیت احدی در نیامده باشد. و چون اختیار شوهر نماید دیگر چیزی به او ندهند. و نصفی دیگر را در وجه وظیفه و مدد معاش و ارتزاق ساکنان و متوطنان نجف اشرف نمایند.^{۳۲} ...

در این زمینه، به بیان نمونه‌هایی که هر کدام به یکی از این اهداف اشاره دارد، می‌پردازیم. **تقی بن علی (عموی سید ضامن)** که به هدف زیارت قبور امامان (ع) راهی عراق شده، از آنجا برای زیارت امام رضا (ع) به ایران آمده و سپس به دربار شاه عباس و شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) رفته است. وی پس از مدتی اقامت در ایران در سال ۱۰۴۰ به مدینه برگشته اما بار دیگر در سال ۱۰۴۶ به اصفهان بازگشت و در سال ۱۰۴۸ در این شهر درگذشت.

علی فرزند تقی هم در سال ۱۰۵۵ سفری به ایران داشته و بعد از آن سالها در قاهره اقامت کرده و به سال ۱۰۶۵ به مدینه برگشته است. وی توسط شریف زید امیر حجاز، به نقابت بنی‌الحسین در مدینه منصوب گشته و در این زمان، با گزارش وضعیت سادات مدینه به شاه عباس دوم، از وی خواسته است تا درآمد موقوفاتی را که جد وی شاه عباس اول وقف سادات کرده بوده، باز برقرار سازد که او هم پذیرفته و چنین کرده است.^{۳۳}

حسین بن حسن بن علی (عموی سید ضامن و متولد ۹۷۸) پس از تحصیلات اولیه عازم ایران شد تا از عالمان این دیار بهره علمی ببرد. وقتی اوصاف وی را برای شاه عباس اول گفتند، او را به مجلس عالی خود طلب کرد. وی در فقه مطالعاتی داشت و محل رجوع بود. شاه در حق وی انعامی شایسته کرده، مقرری‌های فراوانی قرار داد که از آن جمله، پرداخت ۱۵۰۰ تومان در یک مرتبه بود. پس از آن بجز قرار پرداخت مخارج او سالانه دویست تومان برای او قرار داد که وی چیزی از آن را نگرفت. شاه او را در مجلس خود در کنار یکی از سادات حسنی با نام سید هاشم عجلانی قرار داد که بر اساس نزاعی که میان سادات حسینی مدینه و سادات حسنی مکه بود، او از این کار ناراحت شد. پس از آن، سید مزبور عازم حویزه شده نزد حاکم آن دیار رفت که مقرری در

حد سالانه دویست تومان، و پنجاه محمدی برای هر روز بجز مخارج روزانه او قرار کرد و وی هم نزد او ماند. سپس به بصره رفت و در راه بازگشت به وطن مفلوج شد. وقتی خواست به حویزه بازگردد، در راه درگذشت؛ جسدش را به کربلا برده، دفن کردند. (تحفه، ۲/۲۹۲-۲۹۳).

علی بن فواز بن جماعة از ساداتی است که در ابرقوی ایران فرزندانیش از وی بر جای مانده است. از جمله فرزندانش شهر بابان است که مادرش سیده‌ای کاشانی بوده است. فرزندی هم با نام اسماعیل داشته است که مادرش ابرقویی بوده است. (تحفه، ۲/۳۷۴)

سلیمان بن محمد (از عموزادگان سید ضامن) برای زیارت قبور ائمه و تحصیل علم به عراق آمد. پس از آن به ایران شتافت و از محضر شیخ بهایی و میرداماد و دیگران بهره برد. زمانی که شاه عباس وصف وی را شنید، او را نزد خود خوانده، به وی سخت احترام و اکرام کرده، جنای از آنچه همان لحظه به او بخشید، در اوده. در هند - نیز حواله‌ای به وی اعطا کرد. شاه عباس، از وی احوال بنی‌الحسین یعنی سادات و اشراف مدینه را پرسید که وی احوال آنان را برای وی بازگفت. پس از آن از شاه خواست تا برای آنان چیزی از (وقف) قرار دهد تا منفعتش عاید آنان شود. همین امر سبب شد تا شاه عباس وقفی را برای آنان قرار دهد تا حاصل آن به اهالی حرمین شریفین و مشاهد مشرفه ائمه برسد. (تحفه، ۲/۲۶۰-۲۶۱) پیش از این، وقف‌نامه شاه عباس را در این باره آوردیم. بعدها شاه عباس دوم، بار دیگر آن را احیا کرده مستمری سادات را می‌پرداخت.

محمد بن جویری از سادات آل مهنا که سیدی جلیل القدر و متقی بود، روزگاری را در هند گذراند و رفاقتی هم با حسن (جد سید ضامن) داشت. پس از آن به عراق عرب و عجم آمده، به تحصیل علوم پرداخت و سپس به وطن خویش بازگشت. این محمد، همسری شیرازی گرفت که فرزندان جابر از او بود. همچنین دختری با نام دلایا داشت که مادرش زنی ترک بود. (تحفه، ۲/۳۳۶) **علی و جابر دو فرزند محمد هر دو در شمار علما، و فقیه و ادیب بودند.** جابر که در علوم مختلف دست داشت و شاگرد حسن (جد سید ضامن) بود، سفری هم به ایران داشت که هدفش استفاده علمی بود **(بقصد الاستفادة و النقل عن العلماء الماملین و الفضلاء المجتهدین)**. پس از آن از طریق لحسا به وطنش بازگشت و مدتی بعد راهی دارالسلطنه صفویه یعنی اصفهان شد. سید ضامن می‌گوید: وی در اصفهان درگذشت و قبرش در مقبره هارون ولایت است که گویند از اولاد موسی بن جعفر (ع) است. فرزند وی محمد در سال ۱۰۴۸ به اصفهان آمد و همانجا درگذشت که وی را کنار قبر پدرش دفن کردند. حسن بن جابر نیز در شیراز ماندگار شد. (تحفه، ۲/۳۳۷-۳۳۸)

در واقع کسانی از اشراف و سادات مدینه که به ایران می‌آمدند، همسرانی از مردم این شهر می‌گرفتند^{۳۴}. نمونه آنان مبارک بن علی از سادات مدینه بود که مادرش زنی اصفهانی بود. (تحفه، ۲/۳۱۴) این در حالی بود که اشراف، به دلیل سیادت، حاضر به تزویج دختران خود به

ایرانی‌های غیر سید - و حتی سید - نبودند.

عامر بن بدیوی از سادات مدینه است که به ایران آمد و نزد شاه عباس رفته، شاه برای او از موقوفات دو روستای کلیل^{۳۵} و سرمه^{۳۶} سالی بیست تومان تبریزی قرار داد. وی این پول را تا زمان مرگش می‌گرفت. وی سه پسر با نام‌های محمدباقر، محسن^{۳۷} و قاسم داشت که مادرشان ایرانی بود. با این حال، به آنان توصیه کرد که «**أَنْ لَا يَزُوجُوا الْبِنْتِ مِنَ الْأَعْجَمِ وَ أَنْ كَانُوا صَحِيحِي النَّسَبِ الْأَلْبَنِي أَعْمَامَهُ بَنِي حُسَيْنِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ**». (تحفه، ۲/۳۱۵) در این باره، حتی در موردی که مردی از کُردها زنی از سادات مدینه گرفته بود، اقوام وی به سراغش آمدند و از وی درخواست کردند تا دختر آنان را طلاق دهد، چرا که «**لَيْسَ مِنْ عَادَتِنَا أَنْ نَزُوجَ نِسَاءَنَا لِلْأَجَانِبِ وَ إِنْ كَانَ صَحِيحِ النَّسَبِ ذَا مَالٍ**». در این مورد اعتراض آنان به آن شخص کُرد این بود که «**أَنْتَ لَسْتَ مِنْنا وَ لَسْتَ بِشَرِيفٍ وَ لَا كَفْوًا لَهَا**» اما این شخص کُرد حاضر به طلاق دختر نشد و آنان نیز در فرصت مناسب او را کشتند. برادران آن کردی، این افراد را گرفته نزد شاه طهماسب فرستادند، او هم آنان را نزد قاضی فرستاد. برخورد به گونه‌ای شد که گویا به حسب ظاهر شرع قتل او ثابت نشد، اما در اصل به دلیل تمایل شاه به سادات، آنان رها شدند. (تحفه، ۲/۳۷۴-۳۷۵) دقیقاً شبیه این حکایت در مورد دیگری هم نقل شده است (تحفه، ۲/۳۳۱).

فاضل بن حمود، یکی از این سادات به اصفهان آمده نزد شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) رفت و پس از آن هم عازم دیار هند شد. (تحفه، ۲/۴۴۱)

علی بن امیر مسعود دو بار به اصفهان آمد. بار نخست در سال ۱۰۶۹ و بار دوم در سال ۱۰۸۰. به همراه وی جمعی از آل جماز و آل عرار هم بودند. آنان نزد شاه سلیمان رفتند. وی اندکی بعد در سال ۱۰۸۲ در اصفهان درگذشت. شاه همچنان نسبت به نزدیکان او توجه داشته، آنان را انعام می‌کرد. حتی شاه برخی از قریه‌ها را در حاشیه شط^{۳۸} ... نیز به آنان واگذار کرد. (تحفه، ۲/۴۲۸).

ضامن بن شدقم می‌نویسد: **غذیفان بن سعود** یکی از شرفا بود که زبانی شیرین داشت و شعر می‌سرود. وی با عسرت می‌زیست و کسی هم به فریادش نمی‌رسید. طبعاً به هوای گرفتن کمک عازم اصفهان شد. زمانی که به تخت‌گاه صفویان رسید، رسیدنش همراه با رسیدن نامه من (یعنی ضامن) و برادرم و عموزادهام به شاه عباس دوم بود که از وی درخواست کرده بودیم [گویا از همان موقوفه شاه عباس] تا حقوقی برای سادات بنی‌الحسین مدینه معین کنند. شاه نام غذیفان را نیز داخل آن افراد کرده برای او ۹ تومان که معادل هفتاد و اندی زر سرخ بود قرار داد. وی سپس به وطنش بازگشت اما مجدداً پس از انجام مناسک حج راهی اصفهان شد. ضامن می‌افزاید: منزل او روبروی منزل من در اصفهان بود و درخت توتی هم قرار داشت؛ یکبار هم با میرزا مسعود بن نورالدین محمد جابری انصاری وزیر وقف درگیر شد؛ چرا که حقوق او را نپرداخته بود و البته حق به جانب وزیر بود، زیرا سید یاد شده حکم سلطانی نداشت. وی در ربیع الاول سال ۱۰۶۲ به مدینه بازگشت.

سادات بنی الحسین مدینه قرار داده بود. وی می نویسد: شرط واقف این بوده است که حقوق افراد را سالانه پرداخت کنند. سید ضامن نیز بر همین اساس، حقوق خود و اولادش را طلب کرده است، اما گویا از سوی کسی که اداره موقوفه در اختیارش بوده، اوراقی به او داده شده که هیچ ارزشی نداشته است. این اوراق دو سال در دست او بوده و وی حتی با توسل به دوستانش نتوانسته آنها را نقد کند. وی دست به دامان اعتمادالدوله شده و او هم یکی از خدام خود را فرستاده است. این شخص، در روزی که وزیر غایب بوده، به سراغ آن شخص رفته و عاشور غلام او را گرفته حبس کرده است. همین امر سبب برآشفتن وی شده و بر بغض و عنواتش نسبت به سید ضامن افزوده است. (ص ۳۹)

ادامه ماجرا گفتگوی آنها گویا در حضور مسؤول دفترخانه موقوفات است که شخص طرف سید ضامن مدعی داشتن وکالت نامه از طرف «قوم». شاید اشاره به سادات بنی الحسین - بوده و در دفتر حکومتی هم چیزی در این باره بوده است، اما سید ضامن آن را انکار می کرده است. (۴۱ - ۴۲) و باز گویا کسی که مدعی وکالت بوده، مال را تفریط یا تصاحب کرده و الان به همان وکالت نامه که سید ضامن مدعی است که مزورانه درست شده، استناد می کند. (ص ۴۴)

وی در اثبات موضع خود با استناد به روایات، فراوان کوشیده است. (ص ۵۲) سید ضامن که نتوانسته کاری انجام دهد دست به دامان خالق یکتا شده است. او می نویسد: هفته ای نگذشت که میرزا سلمان کتاب استیفاء مرد. اما اشخاصی که طرف وی بوده اند، همچنان علیه وی کار می کرده و نزد این و آن از او بدگویی می کردند. (ص ۵۳) در نهایت اعتماد الدوله از وی پرسش کرده و او نیز واقعیت را برای او شرح داده است. پس از آن روشن شده است که این شخص خیانت پیشه در دفاتر به مقدار دوازده تومان دست برده و به مقدار ۱۲۲ سکه طلا در خزانه خیانت کرده است. به علاوه نامه ای هم از زبان شیخ [سید؟] حسین بن سلیم مدنی جعل کرده و بر تعداد مهرها در آن افزوده است. در واقع شیخ حسین هیچ وکالتی به او نداده بوده و این امر چند سال ادامه داشته است. در این وقت، کسانی نزد خان از او شفاعت کرده و خان (گویا شیخ علی خان یعنی همان اعتماد الدوله) از او گذشته است. (ص ۵۵)

باب بعدی در باره هجوم سید دویرج بن مناع الحسینی به خانه اوست. وی او را متهم به جهالت کرده و عامل آن را هم تولد و نشأت وی در منطقه نجد با بدوی ها دانسته است. برای همین فهم کافی ندارد و از شریعت هم سر در نمی آورد. آنها سید ضامن و فرزندش را گرفته و به زندان می اندازند. (ص ۵۷، ۵۹، ۶۰) در این وقت، وی شعری سروده و از مصیبتی که در این دار غربت بر او فرود آمده، سخن گفته است. زندانی شدن وی و فرزندش محمد برهان الدین از ظهر تا غروب آفتاب بوده تا آن که دو نفر از سادات یکی جبر بن حصن جمازی و دیگری ناصر بن منصور خان بن مطلب الموسوی الحسینی الحویزی به یاری اش می شتابند. بعد از آن نزد میربدخان و سپس نزد دیوان بیگی ابوالقاسم خان بن غرشی باشی جانی خان رفته که از وی ستایش هم

کرده است. در محفل خان، باز سیدی که طرف وی بوده مطالبی گفته اما خان تبسم می کرده و دیگران نیز از سخنان وی می خندیدند؛ چرا که وی را به عنوان رأس منافقین و محرک اصلی می دانسته اند. (ص ۶۴) وی عامل دشمنی این سید را هم چنین توضیح داده است که زمانی که دست سید ضامن خالی بوده به منزل او آمده درخواست کمک از درهم و لباس و غیره داشته و وقتی او کمکی به وی نکرده - که آن زمان نمی توانسته بکند - به دشمنی با وی پرداخته است. (ص ۶۵ - ۶۶) وی در شعری که باز در باره دشواری هایش سروده از چند نفر عرب با نام های خالد و دویرج یاد کرده است. (ص ۶۶) در نهایت، دیوان بیگی متوجه ظلم آنان در حق سید ضامن شده، همه ایشان را به متابعت از شرع دستور داده است (ص ۶۷) در اینجا رساله حمایه الدین شاید به صورتی ناتمام، به اتمام می رسد.

رساله بعدی هدایه الدین فی قمع المعتدین است که این رساله نیز حاوی اخباری در باره او و مسائلی است که برای وی رخ داده است. این رساله نیز بسان رساله پیشین است که مؤلف ضمن آن، به برخی از مشکلاتی که برایش پیش آمده اشاره کرده و در ذیل آنها به نصایح دین در آن زمینه پرداخته است. (ص ۷۰) نصایح با خطاب «یا نفس» آغاز می شود و ذیل آن روایاتی ارائه می گردد. (تا ص ۱۰۱) در اینجا باز مؤلف اشاره به وقایعی دارد که در سال ۱۰۸۳ رخ داده و مهم ترین آن همان زلزله مشهد است. رعد و برق وحشتناکی هم در سال ۱۰۸۸ در شبی آمده که مانند روز هوا را روشن کرده و صدای آن مردم را به هراس انداخته است. (ص ۱۰۲) در ادامه، به مصیبات و بلایایی که در برخی از سالهای پیش از آن رخ داده اشاره کرده است. یکی از آنها وقوع آتش سوزی در مسجد النبی در سال ۶۵۴ است که سنیان، شیعیان را - که آن زمان تسلط بر مدینه داشتند - متهم کردند که آتش برای پا کردن محل تماس آنها با در و دیوار برافروخته شده است!^۴ (ص ۱۱۲) وی برخی از این حکایات را به نقل از جدش حسن بن علی که از وی با عنوان «حسن المؤلف» یاد می کند، آورده است. به نظر می رسد این نقل ها از کتاب زهر الریاض است.

روال بحث از ص ۱۲۴ با آنچه پیش از آن است، جفا می شود و در اینجا باز اشارتی به منافقین دارد. گویا کسانی به آزار سیدی پرداخته اند که وی نزد سید ضامن آمده و به او پناه برده است (ص ۱۲۶) او نیز این شکایت را برای شاه سلیمان صفوی نقل کرده و شاه طرفهای درگیر را خواسته است. در این مجلس، قاضی القضاة اصفهان، سید ماجد بن سید محمد بحرانی نیز برای قضاوت حاضر بوده است. گویا ماجرا هنوز، همان ماجرای سابق و بحث وکالت ساختگی بوده است. به هر حال سید ماجد قاضی از آنها خواست است تا با یکدیگر صلح بکنند. سید ضامن نیز اصرار دارد که صلح گرچه خوب است، اما نه این که به قیمت پایمال شدن حقی بینجامد. (ص ۱۳۲).

به دنبال این بحث صفحات زیادی، به اشعاری که به احتمال از مؤلف یا اجداد اوست اختصاص یافته است. رساله ای هم در نصایح به فرزندش

در ادامه آمده است. (تا ص ۱۸۹) به دنبال آن، سید ضامن در ده صفحه، خلاصه‌ای از کتاب تحفة الازهار را آورده است. (ص ۱۹۱ . ۲۰۰) رساله‌ای با عنوان وقعة الجمل (۲۷۶ . ۳۲۵) و کتابی با عنوان زهرة الرياض فی نسب الائمة الاطهار (۳۲۷ . ۴۲۵) در ادامه آمده است. بخش‌هایی کتاب، چند نمونه انشاء عربی و نیز چند رساله کوچک دیگر است.^{۴۱} در ص ۴۵۵ این مجموعه، زمان تالیف رساله‌ای را که موضوعش فهرست نام سلاطین عثمانی است، ۱۰۸۹ یاد شده است.

پی‌نوشتها:

۱. برای مثال در کتاب «روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفوی» (عبدالحسین نوایی، تهران، سمت، ۱۳۷۷) این روابط تنها در قالب «روابط ایران و عثمانی» و «ایران و کشورهای اروپایی» و «ایران و هند» بررسی شده و نه تنها از ازیکان و مالی یادی نشده بلکه اشاره هم به روابط دولت صفوی با حجاز و شرفای مکه و مدینه نشده است. همین طور بنگرید: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، عبدالحسین نوایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰
۲. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست ج ۲، صص ۸۲۵ . ۸۴۹
۳. طبعاً افزوده‌هایی بر آن مباحث هست که باید در اینجا به آن بپردازیم.
۴. در باره اصطلاح شریف بنگرید: جامع الاتساب سید محمدعلی روضائی، اصفهان، ۱۳۳۵ ش، ص ۳۰ . ۳۲
۵. در این باره بنگرید: ورنر آند، جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر چهارم، (قم، دلیل، ۱۳۷۷) مقاله «تاریخ تشیع در مکه، مدینه و...» صص ۴۵ . ۵۶
۶. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۶۶: در باره شخصی آمده است: سافر الی العجم مرتین و لم ینل بها حظاً ثم عاد الی وطنه.
۷. برای نمونه می‌توان به تلاش یکی از ایرانی‌ها «رجلاً أعجمیاً» مبالغی پول برای تزئین بقعه امامان (ع) در بقیع در سال ۱۰۷۴ هدا کرد. زمانی که بین بوابین و متولیان بقعه در سال ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ درگیری پیش آمد، یکی از آنان به عثمانی‌ها خبر داد که شیعیان در اینجا کارهای غیر صحیح انجام می‌دهند آنان نیز به بقعه یورش برده و حاصل همه کارهای انجام شده را از میان بردند و مانع از خواندن نماز توسط شیعیان در بقعه ائمه شدند. از جمله کارهای انجام شده، تهیه کردن خمره‌های فراوان از درختان نخل بود که برای سجده ساخته می‌شد (حصیرهای کوچک ۲۰ در ۲۰ سانتیمتر برای سجده که هنوز هم در میان شیعیان مدینه معمول است). همچنین قندیل‌ها و فرش‌های تازه‌ای برای آن خریداری شده بود. سید ضامن، سپس از جدش نقل می‌کند که در سال ۹۸۸ یک شیرازی با نام سید علی حیدر ملک شیرازی به بازسازی مسجد علی (ع) در نزدیکی کوه سلج پرداخت و به علاوه خانه‌ای در مدینه خرید و آن را وقف مسجد کرده درباری هم برای آن قرار داد. به علاوه وی بیت الازهران فاطمه زهرا (س) را در بقیع تعمیر کرد. وی همه این کارها را از اصل مال خود انجام داد و قاضی مدینه حسین مالکی ناظر اجرای آنها بود. (تحفة الازهار ج ۲، ص ۴۴). بحث کمک به شیعیان مدینه، اعم از سادات و غیر سادات یکی از سنت‌های ریشه داری است که از عصر صفوی تا دوره قاجار و حتی تا زمان ما برقرار بوده است.
۸. یک نمونه هم جمال الدین محمد بن علی بن عبدالعزیز است که سید ضامن ستایش فراوانی از علم و دانش و تقوای وی کرده می‌افزاید که وی از سادات آل شمالی

بود که در جرجان ساکن بودند. وی در مکه اقامت گزید و نزد سلطان آنجا سخت محترم بود تا آن که درگذشت و در نزدیکی قبر خدیجه مدفون شد. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۰۶

۹. در این باره می‌توان به کتاب ارجمند سلافة العصر فی محاسن شعراء العصر از سید علی صدرالدین مدنی مشهور به ابن معصوم (قاهره، الطبعة الاولى ۱۳۳۴ ق) مراجعه کرد که ادبیات شیعه را در زبان عربی در این دوره، تحت نام شاعران برجسته شیعه معرفی کرده است.

۱۰. چاپ شده به کوشش کامل سلمان الجبوری، تهران، میراث مکتوب و کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. در مکه بیشتر سادات شیعیان زیدی مذهب بودند.

۱۲. این خاندان چهره‌های برجسته‌ای داشته که در بسیاری از منابع شرح حال آنان آمده است. سید علی خان مدنی شرح حال شماری از آنها را در سلافة العصر (صص ۲۴۹ . ۲۵۵) آورده است. به علاوه مرحوم میرزا عبدالله افندی در موارد مختلف از کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (قم، به کوشش سید احمد اشکوری، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۱) خود. که نامش هم به نوعی اقتباس از کتاب زهر الیاض و زلال الحیاض است. یاد کرده است. (از جمله: ج ۱، صص ۲۳۶ . ۲۴۳، ص ۲۴۸ . ۲۵۹، ج ۲، ص ۶۱) همچنین در مقدمه زهرة المقول چاپ نجف سید محمد حسن آل طالقانی شرح حال مفصلی برای آنان نوشته است. به علاوه در تحفة الازهار و تحفة لب اللباب (و مقدمه‌های آنها) و نیز در خود تحفه و همچنین طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ (قرن یازدهم ص ۲۵۸) شرح حال آنان آمده است. به طور قطع با توجه به برخی از آثار چاپ نشده آنان، می‌تواند برای این خاندان که از عالمان امامی مذهب مدینه منوره هستند، یک تنگاری مفصل نگاشت. سید ضامن در یکی از رساله‌هایش، خود را به لحاظ نسبی این چنین معرفی می‌کند: ضامن بن شدقم بن حسن النقیب ابن علی النقیب ابن حسن الشهدید ابن علی بن شدقم الشدقمی الحمزوی الحسینی المدنی.

بنگريد: مجموعه عکسی ش ۶۰۱ مرکز احیاء میراث اسلامی، ص ۱۹۲

۱۳. این دولت در احمدنگر هند توسط احمد بن نظام الملک در سال ۸۹۶ تأسیس شد. در سال ۹۱۴ برهان شاه به قدرت رسید که تا سال ۹۶۱ زنده بود. از این سال حسین شاه فرزند وی حکومت یافت. این دولت تا سال ۱۰۰۷ پایدار بود تا آن که اکبرشاه آن ناحیه را فتح کرد.

۱۴. تحفة الازهار، ج ۲، صص ۲۱۹ . ۲۲۲

۱۵. تحفة لب اللباب ص ۱۶۶: فأجری علیه النعم الجسم بالعشی و الایکار، و أمده العطايا الفخار. وی در ص ۱۶۸ . ۱۶۹ از مشایخ خود یاد کرده که شماری از آنان در ایران می‌زیست‌اند. سید ضامن در تحفة شرح حال مفصل سید حسن را آورده است. یکی از کسانی که به وی اجازه علمی داده است، سید محمد عاملی صاحب مدارک الاحکام است که وی را در سفر حج ملاقات کرده و از او ستایشی شایسته کرده است. بنگرید: ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۷

۱۶. بنگرید: زهرة المقول، (مقدمه)، ص ۹، (متن) ص ۱۷. گویا در این سفر بود که فتخشا به عقد ازدواج وی درآمد.

۱۷. این کتاب به شماره ۵۰۵۵ در کتابخانه مرعشی موجود است. نسخه کتاب معالم العلماء ابن شهر آشوب که متعلق به ابن سید بوده، با تصحیحات او در اختیار میرزا عبدالله افندی قرار گرفته و به ملکیت او درآمده است. وی این مطلب را ذیل شرح حال «سید حسن» آورده است. بنگرید: ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۸

۱۸. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۵۴ . ۲۶۰

۱۹. تصحیح السید محمد صادق آل بحرالمولوم، نجف المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق. سید علی این کتاب را در دفاع از کتاب جدش که نامش المستطاب فی نسب سادات طابۀ

بوده و مورد اعتراض برخی قرار گرفته، نگاشته است.

۲۰. این کتاب در شناخت سادات حسینی است که آن را در سال ۱۰۱۳ نگاشته و تکمله‌ای هم با عنوان نخبة الزهرة الثمينة في نسب اشراف المدينة (تحقیق عادل عبدالمنعم ابوالعباس، مدينة المنورة، المكتبة الثقافية، بی تا ۱۴۲۰) در سال ۱۰۱۴ بر آن افزوده است.

۲۱. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۴ یک مجموعه با ارزش از «رسائل» سید علی بن حسن بن نورالدین به شماره ۶۶۶۲ مرعشی موجود است که بیشتر آنها پرسش‌های فقهی از علمای برجسته این دوره مانند شیخ بهایی و پاسخ‌های آنهاست. سزاست که مجموعه یاد شده تصحیح شده، به چاپ برسد.

۲۲. مع الاسف در فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی این دیوان به نام سید ضامن آمده است. در حالی که همان گونه که سید ضامن در صفحه اول این نسخه یادآور شده است وی دیوان جدش سید علی را همراه با توضیحاتی به خط او یافته و عیناً آن را استنساخ کرده و برخی از اشعار خود را در انتها بر آن افزوده است. نسخه اصل دیوان به شماره ۷۰۲ در مرکز احیاء موجود است. این اشعار حاوی اطلاعات جالبی در باره سید علی و اندیشه‌ها و افکار اوست. همین طور اطلاعات فراوانی در باره شماری از علمای معاصر، اتفاقاتی که در مکه و مدینه افتاده روابط شاعر با شرفای مکه و نیز جریان ادبی جاری آن روزگار در این دیوان - که همراه با شرح و توضیح لغات دشوار آن است - یافت می‌شود. همچنین در این دیوان، برخی از قصاید سید حسن پدر سید علی هم آمده و منشأی نیز در انتهای آن وجود دارد. شدقم نیز اشعار اندکی از خود در صفحات پایانی دیوان آورده است (ص ۲۹۵).

۲۳. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۷۹

۲۴. بنگرید: طبقات اعلام الشيعة القرن الحادي عشر، (تصحیح منزوی، تهران، مؤسسه فقه الشيعة) ص ۲۹۷

۲۵. وی همچنین کتابی با عنوان تحفة لب اللباب دارد که به چاپ رسیده است (به کوشش سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۶). مؤلف در این کتاب شرح حال شماری از برجستگان خاندان علوی را که طی ده قرن در تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلابی نقشی داشته‌اند با استفاده از منابع مختلف آورده است.

۲۶. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۸۰

۲۷. در این سال وی در مشهد بوده است. بنگرید: تحفة الازهار، ج ۳، ص ۴۳۹

۲۸. وی در شعبان این سال در اصفهان بوده است: تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۳۴

۲۹. : سال‌های ۱۰۵۷ (۳۷۱/۳) ۱۰۶۳ (۱۸۸/۱) ۱۰۶۹ (۴۲۵/۲) ۱۰۷۹ (۳۹۶/۲)

۱۰۸۰ (۴۶۵/۲) ۱۰۸۱ (۲۹۵/۱) ۱۰۸۲ (۳۹۳/۲) ۲۸۰/۱ ۱۰۸۳ (۲۹۴/۲) ۱۰۸۷

(۲۴۷/۱) ۱۰۸۸ (۳۳۴/۲)

۳۰. بنگرید: تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۲۳

۳۱. شهرهایی که در این زمینه فعال بودند، یکی قزوین بود. تا پیش از پایتختی اصفهان - دوم شهر اصفهان و سوم شیراز- شهر سوم به ویژه برای مهاجران عرب، مخصوصاً بحرینی‌ها (بنگرید: تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۶۴، ج ۳، ص ۲۸۹) جاذبه خاصی داشت. شیراز یکی از سه ضلع مثلثی بود که دو ضلع دیگر آن مناطق عربی و هند بود و مسافران زیادی در این مثلث حرکت می‌کردند.

۳۲. قصص الخاقانی، ولی قلی شاملو، به کوشش سید حسن سادات ناصری، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰

۳۳. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۸۳

۳۴. برای نمونه بنگرید: تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۷۴، ۲۸۰

۳۵. روستای کوچکی با نام کلیل از بهش کوهپایه اصفهان است که از دهستان رودشت به حساب می‌آید. بنگرید: فرهنگ جغرافیایی اصفهان، (سازمان جغرافیایی ارتش جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷)، ص ۲۱۹

۳۶. در فرهنگ جغرافیایی ارتش یادی از این روستا نشده است. تنها روستایی به نام «سرما» در سمت سمیرم و دهاقان وجود دارد (تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان انصاری، تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان، ۱۳۷۸، ص ۴۴۶) که بعید می‌نماید مقصود روستای «سرمه» مورد نظر باشد.

۳۷. سید ضامن نوشته است که محسن با مادرش - که اصفهانی بوده - در سال ۱۰۶۹ به اصفهان برگشته و وی کتاب المتسطایه جدش حسن را در دست وی دیده است.

(۳۱۵/۲)

۳۸. در اصل سفید است.

۳۹. تحفة لب اللباب، ص ۳۶۳-۳۶۴

۴۰. نیز بنگرید: تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۵۷، ۳۶۰ در آنجا پاسخی که یکی از شیعیان داده، آورده است؛ پاسخی که تاکنون در منابع رؤیت نکرده بودیم. (در این باره، پاسخ دیگری بود که ما در صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست ج ۲، ص ۸۲۷ آوریم.)

۴۱. بنگرید: فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء اسلامی، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۶. نسخه مورد استفاده ما برای استخراج مطالب بالا همین نسخه عکسی است که به شماره ۶۰۱ در مرکز یاد شده نگهداری می‌شود و اصل آن در کتابخانه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) است.

